

فاجعه ۲۲ بهمن

انگیزه شورش

امیرفیض - حقوقدان

بمناسبت سالگرد شوم فاجعه ۲۲ بهمن سال ۵۷ ایرانیان در خدمت مبارزه، نقدی مناسب، به جامعه فکری و تاریخی ایرانیان تقدیم میکنند؛ این کوچکترین ارادتمند، بمناسبت ناتوانی های جسمانی که هر روز تاب سنگینی میآورد، نتوانستم مفتخر به انجام تکلیف سالیان گذشته گردم تا در جمع خدمتگزاران ایران خدمتی ارانه دهم این بود که توسل به تحریرات سابقه سنگر و تحریر ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۳ از سنگر ۲۳۷ تحت عنوان انگیزه شورش شایسته تقدیم گردید.

انتخاب تحریر مزبور از بین تحریرات دیگر سنگربدین جهت معمول قرار گرفت که انگیزه شورش ۵۷ با آنکه با اظهار نظرهای متفاوت مواجه است ولی بهرحال گذشت زمان موجبی برای تغییر آن محسوب نمیشود.

به امید قبول خوانندگان و باتشکر از فرصتی که ممکن است بذل آن فرمایند و با امتنان از جاوید ایران که رحمت انتقال آنرا از سنگر پذیرفته اند.

با احترام و آرزوی پیروزی

۱۲ برگ نوشته سنگر عینا در زیر گنجانده شده است و جاتانه خواندنی است.

انگیزه شورش

همه کسانی که سعی کرده اند نام معقولی برای شورش ۷۲ انتخاب کنند و این شورش کثیف را که بسسه اشتراک ملاحا - ضد قبا و کمونیستها برپا گرد بد بحساب انقلاب ملت بشمار آورند ، تلاششان بجائی نرسیده است . آنها نتوانستند منطقی که منطبق با انقلابات سایر کشورها باشد برای شورش ۷۲ بیاباوردند این سعی نافرجام ، تنها از سوی ایرانیان شناخته شده ای نبوده است ، خارجیان نیز نتوانسته اند ضوابطی در شورش ۷۲ بیابند که با انگیزه انقلابات کشورهای جهان برابر باشد .

اساس انقلابات سایر کشورهای جهان را فقر اقتصادی ، بیکاری و هرج و مرج حاکم برجایه تشکیل میداده در حالیکه در سال ۶۵ و سالهای قبل آن ، ایران بکلی چنین مشکلاتی را پشت سر نهاده بود . برای محققین اروپائی حیرت انگیز است که می بینند ایران درست در سالهای شکوفائی ، انهم شکوفائی بسیاره چنین مصیبتی گرفتار گردیده است . اشاره ای مختصر به این شکوفائی ها اینهاست : ایران در سال ۶۵ نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار ، ذخیره ارزی داشت و چنین ذخیره ارزی در تاریخ اقتصادی کشور ما بی سابقه بود .

حیرت انگیز بود ، کشوری که در سال ۴۲ یعنی ۱۴ سال قبل محتاج به ۴ میلیون دلار بود و امریکای کنسیدی با همین مبلغ ناچیز میخواست ایران را بخرد و تحت الحمايه خود سازد در مدت ۱۴ سال توانست بسسه چنان قدرت مالی برسد که ۲۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته باشد .

چنین تحول شگرفی در تاریخ اقتصادی هیچ کشوری ظرف چنین مدتی بوجود نیامده است . ایران در سال ۶۵ ، نزدیک به ۶ میلیون هکتار زمین زیر کشت داشت و این رقم هر چند تمامی زمینهای قابل کشت ایران را نمی پوشانید لکن در مقام مقایسه با میزان زمینهای کشتی ستوات گذشته امری بی سابقه بود . ایران در زمینه کشاورزی و کشا وری صنعتی گامهای شرقیانه ای برداشته بود که هر چند کشورهای صنعتی جهان سالها پیش به این مراتب رسیده بودند ولی برای کشور ما چنین تحولاتی در امر کشا وری صنعتی بسیار عجیب و نوظهور بود .

ایران ، در سال ۵۶ مبلغی معادل با ۴۳۳ میلیارد ریال برای اجرای طرحهای کشت و صنعت سرمایه گذاری تخصصی کرده بود و این رقم در بودجه کشور رقمی بود که در سالهای قبل از آن مشهود نبود .

سهیم صنعت در تولید ناخالص ملی ایران از ۱/۷ میلیارد ریال در سال ۴۳ به ۳/۸۴ میلیارد ریال در سال ۵۶ رسیده بود و چنین پیشرفتی در تحولات صنعتی هیچ کشوری در جهان ملاحظه نشده است . تولید ناخالص ملی در مدت ۱۴ سال به ۱ برابر رسیده : بود یعنی از ۳۴۸ میلیارد ریال در سال ۴۳ به ۲۵۹۸ میلیارد ریال افزایش یافته بود و در مقایسه با افزایش درصد تولید ناخالص کشورهای پیش از ۱۰ تا ۱۲ درصد سالانه نیست ، می بینیم که افزایش تولید ناخالص ایران در حد تقریبی ۸۰ درصد سالانه امری بسیار فوق العاده و استثنائی بوده است .

ایران در سال ۵۶ یکی از قدرتمندترین نظامی جهان بشمار میرفت و عملاً امنیت خلیج فارس و کشورهای خاورمیانه را عهده دار بود .

ایران در سال ۵۶ بموقعیتی رسیده بود که میتواند حد اکثر استفاده را از نفت و گاز خود بنماید . ایران در سال ۵۶ ، روزانه ۶ میلیون بشکه نفت استخراج و فروش میروسانید و در بین کشورهای تولید کننده نفت مقام چهارم را حائز گردیده بود .

ایران ، با همت شاهنشاه خود ، برای اولین بار کشورهای دارنده نفت را متوجه ارزش حقیقی نفت ساخت و مانع گردید که نفت کشورهای نفتی از سوی خریداران قیمت گذاری شود و همین دلیل ، ایران محاسب او یک لقب یافته بود

توضیح : در مهرماه سال ۵۳ بهترین واقعه تصمیم گیری در یکصد ساله اخیر در صنعت نفت برداشته شد و آن عبارت بود از انتقال حق قیمت گذاری از شرکتهای خریدار نفت به کشورهای تولید کننده نفت که با ارشاد و همت شخص شاهنشاه ایران بمورد اجرا گذاشته شد و کلیه کشورهای تولید کننده نفت در خلیج فارس از آن بهره مند گردیدند . (نقل از کتاب پژوهشهای نفتی)

گردش پولی کشور رقمی نزدیک به ۵۰۰ میلیارد ریال را نشان میداد و این رقم بزرگ موجد حرکت سریع چرخهای اقتصادی و امنیت مالی و شور و هیجان در کار و تولید بیشتر بود .

در بخش آموزش و پرورش ، ۴۰۰ هزار دانشجو تحصیل مشغول بودند و ایران در بین کشورهای جهان پس از ژاپن بیشترین دانشجو را برای تحصیل در دانشگاههای خارج از کشور داشت .

این اشارات مختصر برای این بود که باور کنیم که نفیراً اقتصادی ، بیکاری و امثال اینها که اساس انقلابات سایر کشورها بوده است ، در ایران هیچ اثری نداشت . شومی ند داشته است که چنان شورشی را برپا کند .

با این توضیح در مقابل این سوال قرار میگیریم که پس علت شورش چه بوده است ؟ ؟

علت شورش چه بوده است ؟

۱ - عدم رعایت اصول قانون اساسی و متمم آن

برخی که خود نقش روشنی در شورش ۵۷ داشته اند ، مدعی اند که مردم برای اجرای قانون اساسی شورش کردند .

این ادعا بسیار سخیف و بی ارزش است . زیرا ، صرف نظر از اینکه قانون اساسی و متمم آن بلا اجرا نمانده بود ، شعار شورشیان ، سرنگونی رژیم مشروطه سلطنتی و برقراری جمهوری اسلامی بود و اساساً اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان ، نه چیزی از قانون اساسی و متمم آن میدانستند و نه میلی به دانستن آن داشتند این بی میلی آنان تنها نسبت بقانون اساسی کشورشان نیست راجع به دین و مذهبشان هم همینطور است ، کمتر کسی میدانده نفازی را که میخواند یعنی چه و این خیلی عجیب است که کسی بخیال خود ش بسا خدا حرف بزند ولی نفهمد که چه میگوید .

این مسئله که عرض شد یک امر نظری نیست ، محققین اروپائی نیز متوجه مسئله شده اند . یکی از آنها

مینویسد :

اکثریت ایرانیان قرآن مجید و عبادات خودشان را بر زبان عربی میخوانند در حالیکه اصلا معنای آنچه
 " میخوانند نمیدانند و در حالیکه هیچ فلسفهای را نمیتوان با زبان ناشناخته فهمید ، میتوان نتیجۀ
 " گرفت که ایرانیان خود را مسلمان میدانند در حالیکه چیزی از اسلام نمیدانند . "

هم امروز که جو مبارزه ، اقتضای آن را دارد که حداقل ما روزی برین مرزى این قانون و متمم آنرا بد انست
 د و از حقیقت نیست که گفته شود ، اکثریت همین ما روزی نیز چیز قابلی از قانون اساسی و متمم آن نمیدانند
 و عجب آنکه طرفداران قانون اساسی و متمم هم هستند ولی یکبار هم این قانون را نخوانده اند . ما در ایست
 خصوص ما درک بسیاری داریم که ما اگر تا سلف و مؤید بی علاقی آنان به دانستن این قانون است .
 یکی از کسانی که مدعی است مردم برای اجرای قانون اساسی شورش کردند ، آقای علی امینی است . البته
 بختیار هم چنین ادعائی کرده است ولی آن ساده لوح مذمذب انقدر حرف های ضد و نقیض در این باره
 زده است که ارزش ندارد اظهاراتش مستند قرار گیرد .
 آقای علی امینی در صاحبیه سال ۸۱ خود میگوید " اگر مردم انقلاب کردند برای اجرای قانون اساسی
 بود ، ولی همین ایشان در همان صاحبیه بازگو کرده اند که :
 " اکثر کسی میداند که قانون اساسی چیست و چه میگوید و چه حقوقی به رهبر مملکت میدهد و چه حقوقی
 " برای مردم قائل است و نواقص این قانون چیست "

اگر این تعداد مشهود در اظهارات ایشان بحساب کهنوت و خرفتی ناشی از پیری گذاشته نشود باید
 گفت که اظهارات دوم ایشان وارد و درست است و آن اینکه توده مردم حتی روشنفکران چیزی از قانون
 اساسی و متمم آن نمیدانستند و این ندانستن نه از باب این بود که مانعی در راه دانستن آنها باشد بلکه
 منطبق با همان اصل کلی یعنی بی میلی به دانستن بود و هست .

اینکه چرا مردم ایران میل به خواندن و فهمیدن ندارند و یا حداقل کم دارند ، ذکر دلایل مفصل است و
 بکار این نوشته هم نمیايد ، تنها در یک جمله میتوان گفت : حاکمیت تعبد و تقلید در جامعه دینی
 و مذهبی ، و رکن اصلی ولت را عامل این بی میلی است .

آنچه عرض شد برای این است که زمینه های فکری خوانندگان متوجه این حقیقت گردد که اهدا شورش
 ۷۵ ارتباطی بقانون اساسی و متمم آن نداشت و چیزی که برای مردم مطرح نبود ، همانا قانون اساسی
 و متمم آن نبود . بعبارت ساده چیزی را که توده ما از آن گاهی نداشت برای کم و کیف آن شورش هم نمیکند .
 اینکه ما با ساجت تمام مدعی هستیم که مردم چیزی از قانون اساسی و متمم آن نمیدانستند ، بی دلیل
 نمیگوئیم . هر چند حیف است که اوراق معدود دستگیره ذکر و تاریخ اختصاص باید ولی برای اثبات موضوع
 که مؤثر در نتیجه گیری از نوشته است در و راه در پیش داریم . یکی استناد به نامه های فراوانی که در این
 زمینه از سوی ایران یاران رسیده است که افشا و استناد به آنها بحکم امانت داری ممکن نیست و دیگر
 شهادت خود ما :

ما شهادت میدهم که انگیزه انتشار رساله " سلطنت مردمی " چیزی به غیر این نبود که متن قانون
 اساسی و متمم آن به لحاظ ایران یاران برسد و نیز اعلام میداریم که این تصمیم بد آن جهت اتخاذ گردید
 که اشخاص محل وثوقی از جلسات متشکله در لندن گزارشات میدادند که مؤید آن بود که ما روزی بکسل
 از قانون اساسی و متمم آن بی بهره اند . از جمله گزارشات یکی این بود که فردی که خود را آگاه و مشخص
 مسائل سیاسی و حقوقی معرفی میکرد مدعی بوده که " طبق اصول قانون اساسی اگر پادشاه ۶ ماه از کشور
 خارج باشند خود بخود از سلطنت معزول اند "

ما بتصور آنکه ایرانیان بحالت دوری از متن قانون اساسی و متمم آن ممکن است اصول آنرا را موش کرده باشند
 بطبع و انتشار آن قانون بضمیمه رساله سلطنت مردمی در سال ۹۰ اقدام کردیم و آن رساله تاکنون چندین بار
 از سوی ایران یاران تجدید چاپ شده است ، لکن همانطور که عرض شد ، مردم میل به خواندن قانون و اصول
 و نوشته های اساسی ندارند و آن رساله و متن قانون اساسی و متمم آن نتوانست خلا فکری ایرانیان برین
 مرزى را نسبت به اصول قانون اساسی و متمم آن برون کند تا جائی که امروز پس از ۶ سال از واقعه شوم ۲۲ بهمن
 بقیه در صفحه بعد

ناظریم که کسانی فرق بین قانون اساسی و متمم آنرا نمیگذارند و با آنکه طرفدار سلطنت پهلوی و حقانیت و مشروعیت پادشاهی رضا شاه دوم میباشند معیناً درک نمیکنند که قانون اساسی ۱۹۰۶ شمسی بر سر سلطنت پهلوی ندارد و آن قانون بدون متمم، یک نظامنامه انتخاباتی پیش نیست و هکذا، آن قانون نه از حقوق مردم، نه از شروط لازمه مشروطیت و نه از تعریف قوای ثلاثه کشور صحبتی ندارد و حقیقتاً مشکل است که نام قانون اساسی کشور ایران نهاد.

این بی میلی، توجه به اصول قانون اساسی، تنها نصیب قانون اساسی و متمم آن نمیشود، اصولاً ما مردم از لفظ قانون خوشمان نمیآید، نه اجرای آنرا دوست داریم و نه رغبتی به دانستن آن داریم. این مسئله نقد عمومی دارد که حتی انهایی را که سروکار دائم با قوانین دارند نیز تا حد ویدی بررسی-گیرد.

از یک وکیل دادگستری شغری نقل شده است حکام نوشته کمک میکنند. او نقل میکرد که همکاران من مرتباً بوسیله تلفن راجع به تصریحات قانونی و اینکه متن فلان قانون چیست وجهه مادی میباشند، مرا طرّف بررسی قرار میدادند و وقتی به آنها میگفتم کتاب قانون را مطالعه کنید، پاسخ میدادند که حوصله نداریم شما که خوانده‌اید لطفاً بماند.

سوی دیگر سگ

حال اجازه نریا نید برای تکمیل مسئله، قضیه، از سوی دیگر مورد بررسی قرار گیرد، یعنی فرض کنیم که ادعای ما و تمامی دلایلی که در این زمینه ارائه شد، نارسا و کمال است و برانگیختن بر خلاف تصور ما کلاً اصول قانون اساسی و متمم آنرا میدانستند و مخاطرات اجرای تمام و تمام آن قانون شوریدند. لازمه ترسیم چنین تصویر تخیلی تحقق چند چیز است که بدون حصول آنها، این تصویر، قابل ترسیم نیست.

اول رشد فکری است:

مقصود از رشد فکری آنست که قدرت درک و تشخیص به آن حد رسید باشد که مردم اجرای صحیح و کامل قانون اساسی و متمم آنرا راه درستگاری خود و کشور بداند.

دوم، حصر موضوع:

یعنی مردم تشخیص کامل می‌تواند بداد ما باشند که قانون اساسی و متمم آن یگانه تابشگاهی است که میتواند تا مین کنند و سعادت و آزادی آنان باشد و هیچ قانون و تنظیم دیگری نمیتواند رافع نیاز آنان باشد.

سوم، ارزش موضوع:

مراد این است که اجرای قانون اساسی و متمم آن در آن حد برای مردم حائز اهمیت باشد که خود را برای بدست آوردن آن رهبری شاه و دولت قرار دهند و آنچنان در رسیدن به مطلوب فاسد و جازم باشند که از هیچ عاقبتی اندیشه نکنند و به عبارت ساده، در راه رسیدن به هدف خود که همان اجرای قانون اساسی و متمم آنست فدای آکاری و از جان و مال گذشت نمایند.

تصور سوم، بدین سبب مقامی از توجه دارد که داشتن چنین تشخیص و یا خواستن کافی نیست که انسان و یا جامعه‌ای را به هدف برساند و اگر تشخیص و نیاز جامع، در آن حد اقلیمان و جوشش نداشته باشد که انسان را آماج فدای آکاری و جنب و جوش ضابطه بسازد، آن تشخیص و قوه درک کار ساز نخواهد بود. با یک نظر اجمالی نسبت به آنچه در شورش ۷۷ اتفاق افتاد می‌بینیم که هیچیک از تصاویر فوق الذکر در آن شورش وجود نداشته است.

۱- رشد فکری و درک و تشخیص نسبت به حقانیت قانون اساسی و متمم آن برای شورشیان وجود نداشته، به دلیل آنکه در شمارهای گروهی شورشیان ابد اسمی از قانون اساسی و متمم آن نبود.

شمارهای استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، هیچ نمایی از قانون اساسی مشروطه نداشته که هیچ، علناً ضدیت و مخالفت با قانون اساسی را نیز مؤکد میساخت.

در عبارت ساده، شعار جمهوری اسلامی چه معنائی میداشت و کجای جمهوری اسلامی میتوانست ارتباطی با قانون اساسی و متمم آن داشته باشد تا چه رسد به بحث اجراء و یا عدم اجرای قانون اساسی و متمم آن؟

۲- خصرتشخیص هم نبود، زیرا اگر شورشیان قانون اساسی و متمم آن را یگانه تابشگاه تأمین کنند، آزادی و سعادت کشور و ملت میدانستند، محال بود در مقابل شعار جمهوری اسلامی، اگر نریض شود که این شعار از سوی گروهی از ملاحدها در جهت انحراف از خواست مردم ارائه گردد یا مقاومت نکنند. زیرا که احساس تشخیص و درکی که سبب گردیده تا انسان خود را مقابله با خطر و مصائب احتمالی کند اجازه نمیدهد که در مقابل چیزی که مخالف عقیده اوست سکوت و بیحالی نشان دهد، تا چه رسد که گله و آریسوی چیزی که گرچه آنرا هم نمیدانستند که چیست ولی البته که میدانستند چیزی بدتر از قانون اساسی و سلطنت است برونند.

۳- درک شورشیان، توجه ارزش قانون اساسی و متمم آن نبود، زیرا اگر بود محال بود در مقابل آنچه جنایات و خونریزیها و ویرانیها که شورش آنان از خود باقی گذاشت اجازه بدهند که مصوبه گروهی از ملاحدها بنام قانون اساسی به آنها تحمیل گردد. آنها مصوبه‌های با حکم ولایت فقیه و سلب حق حاکمیت مردم چگونه میتوان گفت که مردم برای اجرای قانون اساسی و متمم آن بلوا و شورش کرده‌اند ولی بجای آن قانون جمهوری و قانون مضحک آنرا پذیرفته‌اند؟ مگر شما بدیدها بدید کسی که بدنبال معشوقش میگردد، تا چه خری را بجای معشوقه‌اش قبول کند؟

انها که میگویند انقلاب از سرش منحرف شد نیز گفتاری مسخره و کود کانه دارند. اگر به زعم آنها، انقلاب برای اجرای قانون اساسی و متمم آن بوده لکن از سرش منحرف شده، آنها چرا به انقلاب منحرف شده یعنی به قانون اساسی جمهوری اسلامی و فراموشی آن رای موافق دادند؟

این انحراف ادعائی، هیچ الزامی ایجاد نمیکرد که این مدعیان زبان دار از به دست آوردن انقلاب منحرف شده رای موافق بدهند و مستهای حساس انقلاب را قبول نمایند.

فرض کنید که انقلاب منحرف شد، مگر قوه تشخیص این آقایان هم منحرف شده بود، در اینصورت این افراد چگونه بخود حق میدهند که مدعی کار سیاسی شوند و یا صحبت از خواسته انقلاب و یا قانون اساسی و غیره بنمایند؟

چه ترقی بین آنان و ان عوام بی سواد مقلد وجود دارد که هر دو به انقلاب منحرف شده برافراختادند و آن عامی به پاره‌ای از اموال غارت شده اکتفا کرد و به هدف انقلابی‌اش رسید و این آقایان هم با نشستن بر کرسی ریاست و وزارت و غیره به مشروطه انقلابیشان رسیدند؟

نتیجه گیری

نتیجه حاصله از این تصدیق اینکه: شورش ۵۷ که تخته‌ناپاک آن در سال ۴۲ کاشته شد، اهدا و بیپنجه ارتباطی به اجراء و یا عدم اجرای قانون اساسی و متمم آن نداشته است و این چنین بهانه‌ها اگر بتواند برخی از مشارکین در این شورش سپاه را بظا هر راضی کند ولی نمیتواند موجب اساسی برای چنین شورش شناخته شود.

۲- حمایت از ملاحدها

عده‌ای موقعیت مذکور و ملاحدها را در زمان سلطنت شاهنشاه آریامهر، انگیزه شورش ۴۷ میدانند و میگویند تصمیم‌های مساجد، آزادی تدبیر علوم مذهبی، کتک‌های مالی به اخوند های درجه اول، مصنوعات و دیگر امتیازاتی که برای این طبقه وجود داشت آنها را در وضعیتی قرار داد که هوس کشوری و سلطنت نمایند.

این مدعیان، توجه ندارند که پادشاه بموجب اصل ۳۹ متمم قانون اساسی مکلف به ترویج شعار ملاحدها جعفری اثنی عشری است و این تکلیف، نتنها برای پادشاه، بلکه برای دولت‌های ایران پادشاهی نیز باقی بوده است و شعار شیعه نیز حدی وسیع دارد که هم امورات، از قبیل آزادی فعالیت‌های مذهبی

ساختن و تعمیر مساجد و ایجاد حوزه های دینی و تأمین مخارج این طبقه بی سیرت را شامل می شود .
 نکته اینجاست که همان کسانی که شاه ایران را حتم به عدم رعایت اصول قانون اساسی و حتم آن میکنند ،
 به حمایت شاه از ملامها هم اعتراض دارند
 آنها اگر برای اثبات عدم اجرای اصول قانون اساسی و مضمون از سوی شاه طفره می روند و در حقیقت بهانه
 جویی میکنند ، اگر پادشاه رغبتی به رعایت اصل ۳۹ مضمون مذکور نداشت ، آنوقت براحتی می توانستند
 بگویند که عدم ایفای عهد و سوگند پادشاه در ترویج مذاهب سبب شورش ملامها گردید و بدین طریق به شورش
 ۵۷ مشروعیت نسبی بدهند .

این آقایان که مدعی اند عدم اجرای اصول قانون اساسی و مضمون سبب شورش ملامها گردید ، چگونه انتظار
 داشته اند پادشاه مشروطه کشور شیعه به تعهد و سوگند خود ایفای عهد ننماید ؟ ؟
 اگر حمایت از اخوند های شیعه و ترویج شعائر آنان نادرست بوده ، نادرستی آن متوجه شاه و دولت
 نیست ، اصل مقرر در مضمون قانون اساسی بوده که اجرائش نتیجه نادرست به بار آورده است . و این اصل
 چیزی نبوده که سلطنت پهلوی آنرا بوجود آورده باشد ، از بدو تنظیم مضمون قانون اساسی برقرار بود ، است .
 و انگهی کدام یک از این مدعیان دراز نفس ، در کجا چیزی نوشته اند که نسبت به سیاست خطا نیست
 دولت از ملامها انتقاد امیز باشد ؟ ؟

قابل قبول نیست که گفته شود سانسرا اجازه انتشار نمیداد . زیرا ، مگر حاج سید جواد یلمعون نامه
 سرگشاده . . . ۲ صفحه ای خود را به شاهنشاه ایران نوشت و آنرا بصورت کتاب در همان سال منتشر
 ساخت و در آن نامه از زمین و زمان ایراد نگرفت ؟

بهر تقدیر - اجرای اصل سی و نهم مضمون قانون اساسی یعنی تقویت شعائر شیعه می توانست بصورت ابزاری
 وسیله موفقیت شورش میان گرد و ولی نمی توانست عامل و انگیزه شورش ۷ شناخته شود .
 کما اینکه اعزام دانشجویان به خارج نیز می توانست در بردارنده راسخون و دیگر اعمال بیگانه و وسیله ای برای
 موفقیت شورش باشد لکن انگیزه شورش نمی توانست باشد . اینطور نیست آقای شاهین قاطمی ؟ ؟
 یعنی ، همانطور که نمیتوان گفت اعزام جوانان به خارج برای تحصیل سبب شورش ۷ گردیده است
 همانطور هم نمیتوان گفت ترویج شعائر شیعه انگیزه شورش ۷ بوده است ولی البته جدا البته میتوان
 باید گفت که هر نیروئی چه خرد و کلان در جریان و در کنار شورش قرار گیرد ، موجب نیرومندی شورش میگردد .

۳ - فساد

مدعی های میگویند ، فساد در دستگاه دولت و شاه سبب شورش مردم گردید .
 طرح این مسئله نیاز به صحبت بیشتر و بحث جامع تری دارد تا شاید پاسخگوی قضیه باشد .
 نخست به بینیم که فساد چیست . فساد واژه ایست که حاکمیت معنائی آن بسیار وسیع است و اگر خواسته
 شود که در یک جمله معنا شود میتوان گفت " هر عملی که تهاهی و نادرستی در کار بوجود آورد ، موجب
 فساد است "

با این تعریف ، می بینیم که ارتش ، تبعیض ، توصیه ، سوء استفاده های مالی ، کلاهبرداری ، تشرار
 از مسئولیت ، کم کاری ، عدم پرداخت مالیات ، سند سازی ، اطاعت کورکورانه و بسیاری از مفاسد دیگر
 حتی گرانفروشی ، احتکار و غیره همه و همه از مفاسد بقی فساد است .
 فساد ، زائیده محیط زندگی است و به عبارت دیگر ، فساد ، با فعالیت بشری رابطه مستقیم و لازمی
 دارد یعنی هر فعالیتی موجب فساد است و هر فساد نتیجه فعالیت است .
 نطفه فساد ، با خلق آدم هسته شد و از همان تاریخ بعنوان یکی از امیال انسان ، در کنار سایر خصوصیات
 او قرار گرفت .

در داستانهای تاریخی ، دینی ، اولین فساد را آدم مرتکب شد و اولاد او از همان تاریخ با فساد محسوس
 گردید . به روایات دینی . . . ۲۴۰۰ پیغمبر برای از میان بردن فساد اولاد آدم ظهور کردند ولی کاری

از پیش نبردند ، آنها آمدند و رفتند ولی فساد همچنان باقی ماند . زیرا اجتماع بشری باقی مانده است . افراد ، از همان زمانی که متولد میشوند متناسب موقعیت سنی و اقتضای زمانی خود با فساد آشنا میشوند و بدین آنکه معلم و یاراهنطائی داشته باشند میل به فساد در وجود آنها نمایان میشود . آنها کم کم که جوان شدند ، فساد جوانی به آنها هجوم میآورد و هنگامیکه به سن کهنوت رسیدند ، نوعی دیگر از فساد معطر و همزاد آنها میشود و این ضایعه تا دم مرگ با انسان همراه است و وقتی که انسان مرد فساد اخلاقی او با جسم او تلاشی میگردد و مقولی فساد ابدی از زمین نهمی رود و بصورت نامه اعمال شخص در رد نیای دیگر خود نقاشی خواهد کرد .

فساد ، جفت به جفت ترقی و تکامل بشریت حرکت میکند و هر روز بشکلی و کیفیتی قدرت وجودی خود را ارائه میدهد .

فساد ، در همه جوامع بشری دارای شکل و کیفیت واحدی نیست ، فساد هر جامعه ای شکل همان جامعه را دارد و این بدان جهت است که زندگی و فعالیت مردم در جوامع مختلف یکسان نیست . بیاز این خود دلیل آنست که فساد جزه لا یتجزی جوامع انسانی است .

کمیت فساد نیز در جوامع بشری یکسان نیست و میتوان گفت که هم کیفیت و هم کمیت فساد رابطه مستقیم با چگونگی حرکت چرخهای اقتصادی ، اجتماعی ، تحولات ، آداب و رسوم و فرهنگ و اخلاق جامعه دارد . اخلاقیین از قرنهای قبل تلاش کرده اند تا با استفاده از یدها اخلاق و تهذیب رفتار عمومی ، فساد را در جوامع بشری از میان ببرند ولی چنانکه می بینیم سعی آنها به جایی نرسیده است و نتوانسته اند اثرات غیر مستقیم حرکتهای اقتصادی و تحولات ناشیه از آن در ایجاد فساد بکاهند ، چنانکه ادیان نیز با همه قدرتی که داشته اند کامیابی چندانی در این زمینه نداشته اند .

فساد ، از نظر کیفیت ، قابل تقسیم بندی است ، لکن از نظر رابطه با منشاء ، وانگیزه وجود / تقسیم بندی قابل اطمینانی ندارد و علت این مشکل هم مسئله مادی و جلب منفعت است که ظهورش در هر فعالیتی زمینه ای مناسب برای ایجاد فساد فراهم میسازد و فساد به شکل خاصی که ممکن است تجانسی هم با مادیات نداشته باشد ظهور میکند .

با همه این احوال و وجود این مشکل در تقسیم بندی فساد ، اجازه فرمائید برای محدودیت بحث ، فساد را به فساد اقتصادی و فساد غیر اقتصادی یا غیر مادی تقسیم گردد و فرصت را صرف فساد اقتصادی که به منظور مقاله است بنمائیم .

فساد ناشی از حرکتهای اقتصادی

عرض شد که هر حرکت اقتصادی فساد ساز است . البته مقصود این نیست که غرض از حرکت و تلاشهای اقتصادی ایجاد فساد باشد و یا هر کس تلاش اقتصادی میکند ، فساد است بلکه مقصود این است که از اثرات حاصله از فعالیتهای اقتصادی ، یکی هم فساد است .

اجازه فرمائید برای آنکه بحث حاضر با سهولت بیشتری ادامه یابد ، د و نمونه تطبیقی آورد ، شود . یکی فساد شخصیت طبیعی در رابطه با فعالیت اقتصادی و دیگری فساد شخصیت حقوقی .

نمونه اول - فساد ، در شخصیت طبیعی

مسئله ملی شدن نفت ایران ، یک تلاش اقتصادی بود (البته سیاسی هم بود ولی بحث کنونی متوجه موضوع فساد در رابطه با مسائل اقتصادی است) این تلاش بزرگ نمیتوانست از مفاسد و یا فساد بدور باشد زیرا گتیم که فساد همراه تلاشهای اقتصادی حرکت میکند . ذکر تمامی مفاسدی که توجه ملی شدن نفت بود و یا به عبارت روشن تری ملی شدن نفت سبب بوجود آمدن آن مفاسد گردد مربوط به این نوشته نمیشود تنها ارائه یک نمونه از صدها مورد برای اثبات مطلب کفایت میکند .

اگر فعالیت ملی شدن نفت نبود ، قرارداد ۱۳۳۳ با مضای آقای دکتر علی امینی هیچ نمیرسید . و اگر آن قرارداد با مضای امیرسید ، یعنی عمل اقتصادی تحقق نمیپذیرفت آقای دکتر علی امینی مبلغ ۵ میلیون دلار

از امریکا چهارشوه دریافت نمیکرد . و اگر این مبلغ پرداخت نمیشد ، بنا بر اعلام آقای دکتر علی امینی (ابوالقاسم امینی) این سنگ در خاتواد امینی های باقی نمی ماند و در یک عبارت کوتاه ، نفاذی به آن عظمت بوجود نیامد .

سنگر توضیح میدهد : داستان این نفاذ ۵ ملیون د لاری سال ۳۳ که امروز شاید معادل ۱۰۰ ملیون د لار میشود این است که براد را قای امینی در مقاله های کد روزنامه باختر امروز که گویا بعد بوبت همین آقای شاهین فاطمی - علی محمد فاطمی اداره میشده ، موضوع را چنین بیان میکند .

" براد رم دکتر علی امینی وزیر اراضی کابینه زاهدی بود که پس از برکناری مصدق قدرت را بدست گرفت و همین کابینه بود که عاقد قرارداد نفت بود و ۵ ملیون دلار بعنوان دستمزد دریافت داشت . نخست وزیر کابینه بعد از ساطی نامه ای کد ریاری همان ایران نیز خوانده شد ادعا کرد که تنها ۲ ملیون د لار از این پول بعنوان دستمزد بقای امینی پرداخت شده است . (اعلام رسمی تحقیق نفاذ) آقای ابوالقاسم امینی اضافه میکند :

" زمانی که دکتر علی امینی بسعت سفیر کبیر ایران در امریکا منصوب شد در عبور از رم دست داد و ضمن بحث از جریان ، من اشاره به مطلب کردم ، ایشان گفت ۵ ملیون د لار پرداخت کردند (افسرار ناسد به تحقیق نفاذ) از ترس اینکه لوطی خور نشود ، فوراً بخزانة ریختم بعد نخست وزیر وقت زاهدی از من پرسید ۵ ملیون د لار چه شد گفتم بخزانة رفته است و ایشان فشار آورد که این مربوط به خزانه دولت نبوده است برای مخارج بوده است . من ناچار شدم به پرداخت کننده مراجعه کردم آنها ۲ ملیون د لار د بگرداندند که بقای زاهدی تحویل شد (سنگر - نفاذ نفاذ د نفاذ) آقای ابوالقاسم امینی اضافه مینماید :

" داستان ۵ ملیون د لار روشن نشده است و دکتر امینی باید بر حسب وظیفه ای که د ارد بگوید که این پول چه شده و چه کسی داده شده است و چه مصرف رسیده است . او باید این سر را برای مردم ایران روشن سازد و از زیر بار رنگی که برای اسلاف و اعقاب خواهد گذاشت خود را برهاند (پایان لایسند ، خواهید برسید که چرا از زمین هزاران نمونه ای که ممکن بود آورده شود ، روی نفاذ دکتر علی امینی انگشت گذارده شد .

جوابش این است که این مرد خیلی خود را قهرمان مبارزه با نفاذ نشان میدهد و خیلی متکی به این ادعا است که در مملکت نفاذ بود و نفاذ باعث شورش مردم شده و بیش از اندازه باد در گلوبیانند از خود راپاک و د و راز نفاذ معرفی میکند .

نمونه را روی این مرد نهاد کثیف نهادیم تا بدانید که تحمیل قرارداد ۳۳۳ که خود میتواند یک نفاذ محسوب شود با یک نفاذ طالی عظیم ۵ ملیون د لاری که بنا به اقرار نخست وزیر در مجلس حد اقل ۲ ملیون د لار آن بنا به اعلام آقای ابوالقاسم امینی ۵ ملیون د لار آن به جیب این نفاذ رفته همراه بوده است . همچنین این نمونه جوابی باشد به آنها که میگویند " امینی ثروتمند است و نیازی به مال و پول ندارد " تا بدانند در همان سالی که ایشان خود را الوده این نفاذ بزرگ یعنی ارتش از بیگانه نمودند بسیار هم ثروتمند بوده اند و اگر از آن سال تا کنون چیزی بر ثروتشان البته به غیر از چنین نفاذ های طالی اضافه نشده باشد کمتر هم نشده است .

نمونه دوم - نفاذ ، در شخصیت حقوقی

یک کارگاه و یا مغازه ای کوچک را در نظر بگیرید که توسط یک فرد ویاید روی سری اداره میشود در این کارگاه نفاذ ، بحد اقل است زیرا فعالیتش محدود است . اگر نفاذ دزدی است ، چندان در مامیت قابل توجه نیست و از جیب بد ربه جیب همراست و اگر نفاذ گران نروشی است ، یک در بال و در بال است و اگر تقلب در جتس است ، کمی اب داخل شیر کردن است . اما همینکه این دکان تبدیل به کارخانه ای عظیم با شعبات و د و اثر مختلف و هزاران کارگر و کارمند و ما مور خرید و وسائط نقلیه و غیره گردد ، انوقت نفاذ بعراتب گسترش مییابد و نفاذی ظاهر میشود که باید با نفاذ موجود در آن کسب محقر از نظر کمیت و کیفیت

قابل مقایسه نیست. فساد در خرید مواد اولیه، فساد در تولید، فساد در بسته بندی، فساد در قرارداد نمایندگی، فساد در قیمت تمام شده، فساد در پرداخت مالیات، فساد در ترضیع حقوق کارمندان و کارگران و بسیاری مفاسد دیگر ظاهر می شود که ظهور آن با اعتبار فعالیت و گستردگی کار است و هر قدر که دامنه فعالیت بیشتر و متنوع تر گردد، فساد نیز شکل و شمایل مختلفی پیدا خواهد کرد.

البته که صاحب کار، سعی میکند که جلوی فساد را بگیرد و همانطور هم کارگران و خریداران کالا تلاش می نمایند که جلوی فساد صاحب کار را بگیرند و همین دلیل است که قانون کار و حمایت کارگران وضع میشود و سند یکای کارگران بوجود می آید. و با زمین ضرورت است که سیستمهای بازرسی دقیق برای کنترل کار و امور کارخانه از طرف دولت و صاحب کار پیاده میشود ولی اینها هم این تلاشها سبب میشود که بگلی مسئله فساد حل شود و فساد از کارگاه ریشه کن شود؟ البته که خیر.

با نهم نگاه می به تحولات کشورهای صنعتی جهان می بینیم که فساد در آن کشورها مسئله ای نبود و است که به موازات پیشرفتهای صنعتی و اجتماعی مپا ر شده باشد بلکه تلاش برای مپا ر کردن فساد، انقدر وسیع و پیچیده بوده که امروزه بصورت یک تکنولوژی و فن در کنار تحولات کشورهای در حال تکامل است و تا جائسی این تکنولوژی قابل اهمیت است که از طرف کشورهای در آنده صادر و بفروش میرسد.

همه دستگا ههای شگرف کامپیوتری که مورد استفاده اجتماعات مرقی است، همه در جهت کنترل فساد بکار گرفته شده است، دستگا ههای علمی دقیق، آزمایشگا ههای اجتماعی، سیستمهای حساسی مپرسی ماشین، امارگیریهای استحصالی، همه و همه برای مقابله با فساد است و اگر این دستگا هها از اجتماعات مرقی پیشرفته امروزی برداشته شود، فساد یکباره انهارتپا ه میکند.

با زبانه نهم نگاه می بگر می بینیم که در کنار هر فعالیت اقتصادی، سرمایه گذاری سنگینی نیز بمنظور کنترل و جلوگیری از فساد بعمل می آید تا کار با نتیجه بهتر و فساد کمتر پیشرفت کند، علت این صرف هزینه این است که اولاً، فساد لازمه فعالیت است، ثانیاً نه میتوان کار و فعالیت راه خاطر ترس از فساد متوقف کرد و نه میتوان اجازه داد که فساد در کنار تلاشهای اقتصادی آزادانه به حیات خود ادامه دهد.

تحولات اقتصادی و اجتماعی کشورهای نیز بهینه فعالیت یک کارگاه بزرگ اقتصادی گرفتار ضایعه فساد و شاید هم بتوان گفت "ضابطه" فساد است و هر قدر تحولات اقتصادی در کشوری گسترش یابد، فساد نیز دامنه اش وسیع تر و انواع آن متفاوت تر ولیکه نوظهور هم میشود.

ایران در مدت ۴ سال در جریان شدیدترین و بی سابقه ترین تحولات اقتصادی و اجتماعی قرار گرفت، چنین اجتماعی نمیتوانست از فساد دور باشد. زیرا، فساد امری نیست که خود بخود عارض گردد بلکه در رابطه با امیال بشری و از خصوصیات ناپسند انسانی است که به مجرد آنکه محیطی را برای نشو و نمو مپا د پیدا شروع به رشد و آزرگداری مینماید و محیط فعال اقتصادی اگر جوان باشد و تجربیات کامل هنوز کسب نکرده باشد، بهترین محیط برای رشد فساد است.

بد و را واقع نیست اگر گفته شود که تحولات و تغییرات حاصله در وضع اقتصادی و اجتماعی کشور در مدت ۴ سال بعد از انقلاب شاه و ملت در مقام مقایسه با ایام گذشته درست همانند مقایسه یک مفازها هنگری با یک کارخانه عظیم ذوب آهن است.

در مدت ۴ سال، سهم سرمایه گذاری در صنعت از ۷ / ۱ میلیارد ریال به ۸۴ میلیارد ریال رسید و تولید ناخالص به ۱ برابر افزایش یافت. این شگرفیها معلوم است که فساد به همراه دارد.

معلوم است که سرعت و شتاب فساد اگر به موازات تحولات نباشد کمتر نخواهد بود. آیا مسئولین کشور و شخص شاهنشاه ایران به اهمیت فساد و تپا ههای آن آگاه نبودند و موازات اصول انقلاب شاه و ملت اصل مبارزه با فساد را مقررند آشتند؟؟

ایا مگرد و ملت در اجرای اصل مزبور به اتخاذ تصمیمات لازم مبادرت نکرد و در جهت مبارزه با فساد به اقداماتی از قبیل تشکیل کمیته مرقی برای رسیدگی به تخلفات وزراء و استانداران و کارمندان عالیرتبه و همچنین ستاد مبارزه با فساد دست نزد،؟؟ البته که چرا. لکن مبارزه با فساد چیزی نیست که بکروزه

ویکساله انجام پذیرد . هارزه بانفاد مانند هارزه با مالاریا نیست که با یک سمپاشی پایان پذیرد . هر حرکتی نوع فساد میآورد و همان هارزه بانفاد هم چون حرکت است بی فساد نیست چنانکه هارزه آقای علی امینی بانفاد (بهنگام نخست وزیری ایشان با چنین فساد هائی همراه بود از جمله پرونده محاکماتی رئیس شیلات وقت که بعد ها احراز شد که اختلافات خصوصی به شان سبب آن محاکمات برصد استند است . هر چه تحرک و تحول جامعه کمتر باشد فساد هم کمتر است . مگر در دوران قاجار به فساد نبود ؟ ارتشا نبود ؟ سوء استفاده های مالی نبود ؟ سرقت از جیره سربازان نبود ؟ مگر وثوق الدوله همانند آقای علی امینی برای تحصیل قرارداد ۱۹۱۹ رشوه نگرفت ؟ البته که گرفت اما بتاسف زمان و وضع اقتصادی کشور بجای آنکه مانند علی امینی ۵ میلیون دلار بگیرد مبلغی در حد ۱۰۰ هزار لیره گرفت . مگر ملکم ان فساد را برای قرارداد رویترولاتاری بران نیانداخت ؟ و بسیار بسیار موارد دیگر ؟

سنسگر - بد نیست بدانید که آقای علی امینی عمل وثوق الدوله را در تنظیم قرارداد ۱۹۱۹ خدمت میداند . (مستند = اظهارات ایشان در مصاحبه سال ۸۱ با خانم پری سکندری) (پایان)

اگر با بطرفی کامل و استناد اسناد و مدارک تاریخی اظهار نظر شود خواهیم دید که به نسبت بهشرفت های اقتصادی و اجتماعی که در ۴۱ سال انقلاب شاه و ملت نصیب ایران گردیده ، فساد ، بمراتب کمتر از ایام گذشته بوده و در مقام مقایسه میتوان گفت که از حد اقل ممکن نیز پائین تر بوده است . وقتی درآمد سرانه افراد از ۵۱۵ دلار به ۲۵۰۰ دلار میرسد ، فساد هم همراه میآورد و در هر طبقه ای فساد متناسب با موقعیت کاری آنان ظهور مینماید . من باب مثال - افتابهد زد و قالهاق د زد ، ماشین د زد می شود که شد ، کلاهبرداری ، تومانی چک یک ملیونی بی محل میکشید که کشید ، رشوه که پول چائی نامیده میشد ، به هزینه سفر به خارج تبدیل میگردد که گردید . یک کارمند که در گذشته با چای خوردن و خمیازه کشیدن وقتتاری را میدزدید و فساد میآورد ، میز و محل کارش تبدیل بمحل تجارت بود لالی میشود که شد . درستوات مزبور ، هزاران هزار شرکت مقاطعه کاری بوجود آمد تا بنا بقدرت خود مقداری از سهم کارهای عمرانی را بخود اختصاص دهند ، آیا اینها همه پاک بودند و در کارشان فساد نبود ؟ و در بردن مناقصه ها فساد نمیکردند ؟ آیا آنها ایرانی نبودند و مجموع فساد آنها ، کل فساد کشور را تشکیل نمیداد ؟ آیا ایرانی ها مالیات میدادند ؟ کدام ایرانی را سراغ آرید که به حقه مالیات خود را میبرد اخت ، آیا فرار از پرداخت مالیات فساد نیست ؟ ؟

این سخن خیلی بی پایه و بیانه گران است که انسان فساد را در دستگاه دولت به بیند ولی در بخش خصوصی و افراد کشور نبیند و انهم چنین فساد بی به بیند که بخود حق بد هد تا علیه دولت اشوب کند . دولت که قانونی نگذرانیده بود که فساد را ب مفهوم عام کلمه مجاز سازد ، این مردم بودند که به اعتبار حرکت های اقتصادی و اجتماعی به راه فساد افتاده بودند و با هم مسابقه هم میگذاشتند . دولت طرح گسترش صنایع را تنظیم میکرد و مقداری از اعتبارات کشور را نیز به اجرای آن اختصاص میداد ، برخی از صاحبان صنایع خصوصی از همان آغاز کار با نیت فساد تقاضای وام میکردند و پول را میگرفتند و سه هزاران حیلله که عقل جن هم نمیرسید که چگونه است ، آنرا حیف و میل میکردند و تازه از دولت طلبکار هم میشدند .

دولت چه بکند ، چگونه کشف نیت آنها را بنماید . آنها چنان با مهارت به این تقلبها و فساد دست میزدند که حقیقتاً دولت با بهترین و مجرب ترین کاغذ انش هم نمیتوانست کشف فساد نماید و آن فاسد بین انچنان بیرونده ها را با رعایت مقررات تنظیم میکردند که کوچکترین ایرادی ضوجه آنان نبود .

این فساد نیست ؟ ، مسئول این فساد دولت است ؟ ؟ شاه است ؟ ؟ شاه باید همه بیرونده ها را رسیده گی کند ؟ ؟ بگذریم که عادت ما مردم این است که در هر مقوله ای شاه را مسئول بدانیم و این عادت زشت هم مربوط به امروز و د پروز نیست قرنهایست که چنین است . تاریخ مینویسد " سید جمال الدین از کساک محمد علی شاه بشهر باد رشکه شاه میباز میگشت ، اسب در رشکه رمید و در رشکه واژگون شد . در رشکه چی زخمی ویای سید شکست ، تمام شهر شایع شد که کارزار محمد علی شاه است "

اروی د یگر این سکه

اکنون اجازه فرمائید از روی د یگر نسبت به جریان فساد نگاه کنیم . یعنی فرض کنیم که آنچه عرض شد ، مردود باشد و مردم به دلیل فساد حاکم / شورش کرده اند . و یا بعبارت دیگر ، عقیده آنانکه مدعی اند شورش نتیجه فساد در کشور بود است وارد بدانیم .

چنین تصویر تصویری ، مرتب بر اصولی است که اگر وجود نداشته باشد ، تصویر باطل است . بهترین این اصول این است که شورشمان باید از فساد ببری باشند یعنی خودشان فاسد نباشند . زیرا اگر خلاف آن باشد یعنی شورشیان فاسد باشند ، شورش فاسد علیه فاسد بقصد برطرف کردن فساد نیست بلکه برای از بین بردن فاسد مقابل وی رقیب ساختن میدان فساد است . نمونه آن این است . د دسته قاچاقچی که با هم مبارزه میکنند برای رفع قاچاق نیست برای از میدان برداشتن رقیب و مشارکت بیشتر در قاچاق است .

حالا اجازه فرمائید اصل مزبور را در شورش ۵۷ پیاده کنیم . آیا شورشیان فاسد نبودند ؟ آنها وقتی غلبه بر فاسد کردند چه نمودند ؟ ؟ چه کسی تردید دارد که آنها چنان فساد کردند که تاریخ نظیرش را بیاد ندارد و دست چپگیز و تیمور ایشتم سرنهادند .

چگونه ممکن است کسی علیه فساد قیام کند و خودش تهرمان فساد گردد ؟ ؟ غافلید این ملامت های بیسیرت چه چپا ولی کردند ؟ چه چیز در مملکت از فساد آنان صرا مانده است ؟ ؟

همین سید احمد مدنی (یار جان بر کف اطم خمینی) فساد نکرد ؟ در خوزستان شقاوت و جنایت و کشتار نکرد و ما قبت هم بود چه عمرانی خوزستان را نچاپید و فرار نکرد ؟ ؟ فساد دیگر چیست ؟ چگونه میتوان گفت که این فاسد و ملامت های فاسد ترا زا برای رفع فساد شورش کرده اند . ؟ ؟

حسن نریزه چه کرد ، به اعلام بزرگان دست و رقیب شفیقش ، در همان مدت کوتاهی که در شرکت نفت بود برداشت سو ، استفاده های مالی کرد و در مورد همان سو ، استفاد و ما هم گزارش خلاف داد و حاضر سو جوابگوئی هم نشد و فرار کرد . این فساد نیست ، ؟ تازه این فساد هم زمانی بود که نریزه جان افتاده بود . و آشنائی کامل به شیوه های ممکن برای سو ، استفاده و نداشت است .

مقصود از این اشارات این نیست که فاسدین شورش می معرفی کردند ، بلکه از باب نمونه بوده است .

اصل د یگر این است که مردم به درجه ای از اخلاق و شعور و پیاکی رسیده باشند که برای دفع فساد حاضر گردند چنان بهای گزافی بپردازند ، در این صورت چگونه چنین مردمی حاضر میشوند رژیم جانشین شود که سراپا فشار ، بی قانونی و جپا و لگری و بی ناموسی است ؟ ؟

این د و ما هر یک دیگر معا بر است . یا باید گفت فساد در کشور مسئله ای نبود که موجب شورش مردم گردد و یا باید گفت مردم فاقد شعور اجتماعی و در رک خوب صد بودند که ترق بین فساد و غیر فساد را تمیذانستند و یا باید قبول کرد که رژیم خونخوار حاکم فاسد نیست .

انها که ممکن است بگویند مردم زیر خشونت بی حد رژیم ملامت دارند نیستند که علیه فساد آنها شورش دیگری بنمایند ، فراموش نکنند که همان هاد نوشته های شان رژیم شاهنشاهی را به مخوفترین رژیمهای تاریخ که نفسها را در سینه ها حبس کرده بود تشبیه میکردند . و در چنان محیطی شورش کردند . پس انگیزه شورش چه بوده است ؟ ؟

اجازه فرمائید ، پیش از آنکه ما در این باره سخن بگوئیم و مسئله ای که از سال ۵۸ مطرح ساختیم و رساله انقلاب ایران را بشناسید و رساله شاه و غرب را در بیان آن نوشتیم تکرار کنیم ، انگیزه شورش ۵۷ را از زبان آقای سنیور کیمیا نگلستان در ایران " پارسونز " بشنویم که ایشان بدلیل حالت مستقیم دولت متبوع خود در برانگیختن شورش ۵۷ پیش از همه صاحب نظر و صالح هستند .

ایشان در مصاحبه تلویزیونی خود که بمناسبت سالگرد خروج شاه از ایران داشته میگوید :

" عامل انقلاب اسلامی ایران انزایش بیش از حد قیمت نفت بوده است "

اواضافه کرده است: مسئولیت این افزایش قیمت را باید بعهده شاه دانست که قیمت نفت را تا سه برابر افزایش داد.

نقل از کیهان چاپ لندن.

خوب معنای این اظهارات آقای پارسونز چیست؟؟ چگونه افزایش قیمت نفت که حاصل آن به جیب مردم ایران رفته و موجب آبادانی کشور گردد به سبب انقلاب گردد؟ مفهوم مخالف اظهارات او این است که اگر شاه ایران میگرداشت که همچنان خارجیان نفت ایران و سایر کشورهای عربی را به قیمت کمتر از آب ببرند و بابه جای افزایش قیمت نفت، قیمت آنرا هم کسر میکرد و از همه مهترمانند... سوال گذشته اجازه میداد که شرکتهای بزرگ نفتی جهان بهای نفت کشورهای نفتی از جمله ایران را خودشان تعیین کنند و ایران پرچمدار او یک برای حفظ حقوق کشورهای نفتی نمیگردد. هیچگاه انگلستان سگ های تربیت شده خودش را تحت نام انقلاب اسلامی بجان ملت ایران نمیانداخت.

آقای پارسونز دیگر با چه عباراتی بگوید که شورش ۵۷ عکس العمل اقدامات شاهنشاه ایران در جهت حفظ منافع کشورش بوده است که این مصد قیهای پر رو قانع شوند؟؟

چقد رید بختی و کور فکری است که مسئولین کشورهای مداخله گر میگویند "ای مردم مد نباید کنید که ما ایسران را ویران کردیم، ما این سگهای هار را بجان ایرانیان انداختیم، ما کشور ایران را بگورستان تاریخ فرستادیم؟ اما با زما مردم مغافل و جاهل میگوئیم" ما خود مان ایران و ایرانیان را به این بلا گرفتار ساختیم، ما بودیم که انقلاب کردیم که قانون اساسی اجرا شود و ایداهم بیگانه در این فاجعه شرکتی نداشته.

حقیقتا وقتی بیگانگان می بینند که با انبساط اقرار صریح و صراحتی که در اظهارات آنان در بوجود آوردن شورش ۵۷ وجود دارد با زما ایرانیان، مردم کشور خود مان را عامل این تباهی میدانیم چه میگویند و با چه دیدی به شعور این ملت قضاوت میکنند؟؟

آقای پارسونز با این صراحت انگیزه شورش ۵۷ را توضیح میدهد و آقای هیک با صراحت دیگری کیفیت اجرائی شورش و رهبری آن توسط امریکا شهبهار ابدان میکند، آنوقت باز یک هرزه سیاسی در نوشته ها و به اصطلاح مصاحبه اش میگوید "ملت انقلاب کرد، فساد موجب قیام مردم شد، محمد رضا شاه اولین پادشاهی در تاریخ است که بدست مردم از کشور رانده شد و در روزنامه ایران و جهان اظهار نظر میکند که "چون انقلاب ۵۷ سال راپشت سر نهادهاست، رژیم سلطنتی دیگر مشروعیتی ندارد و باید برانداخته شود که مردم هرگز به سلطنتی را نخواهند یانه. اینطور نیست آقای داریوش همین؟؟

فرزند آن ایران - اصحاب حقیقی ایران

اگاه باشید و به گوش و دل بسپارید که وطن ما را خارجیان و عمال بیشره و بیست آنان به این روز سیاه نشانید و اند و انگیزه این جنایت بیشرمانه آنان تنها نبود بیشرتهای همه جانبه کشور ما خاصه در صنعت نفت و تلاشهای شاهنشاه ایران برای عظمت کشور بودهاست.

از آقای ملی اسینی جمله ای در دست است که چون خود ایشان اهل قضیه است بسیار با معناست. او میگوید "خارجیان هرگز موفق نمیشوند در امور کشوری مداخله نمایند اگر عامل و وابستگانی نداشته باشند" اصحاب حقیقی ایران - بیگانه و عمالشان با یکدیگر نگاه کنید، دیدت نفرو کینه پیماناید بر، مستمرود اثم تا ایران را از وجود همه آنها پاک سازید و هیچ تفاوتی بین آنان نگذارید و بدانید که:

ایران وطن مقدس ماست، بحکم تاریخ پاس آن با ماست، تطهیر آن زخاشن تکلیف عامه ماست، که اینسان میتوان گفتن که ایران وطن ماست.